

**هویت هر جهان اجتماعی** متأثر از لایه های عمیق فرهنگی است. این لایه ها به مثابه روح و شالوده فرهنگ می باشند. منظورمان از هویت جهان اجتماعی همان چیستی جامعه و کیستی افراد جامعه است. آنچه که این هویت (کیستی و چیستی) جامعه را تعیین می کند. لایه های عمیق فرهنگی می باشند. برای روشن تر شدن بحث ابتدا می بایست به تشریح لایه های فرهنگی بپردازیم.

لایه های سطحی : شامل : هنجارها و نمادها

لایه های فرهنگ

لایه های عمیق : شامل : باورها و ارزش ها

**هنجارها :** شامل قوانین رسمی و قواعد غیر رسمی هستند. مثال : قانون اساسی و تمامی قوانین رسمی که در بخش های مختلف جامعه وجود دارند. مانند قوانین موجود در سازمان ها و ادارات مختلف. ( عدم رعایت این قوانین منجر به مجازات رسمی قانون شکنان می شود) / قواعد غیر رسمی : قواعدی مانند احترام به بزرگترها – رعایت آداب و رسوم و ... این قوانین بطور رسمی تصویب نشده و عدم رعایت آنها مجازات رسمی در پی ندارد اما اگر نادیده گرفته شوند. احتمالاً موجب فاصله گرفتن و رنجش دیگران و حتی موجب طرد شدن از جمع می شوند. (قواعد غیر رسمی در سنت ها، آداب و رسوم و ... خود را نشان می دهند).

تمامی هنجارها چه رسمی و چه غیر رسمی از درون باورها و ارزشها (لایه های عمیق) استخراج می شوند.

**نمادها :** تمام آن چیزهایی که مظهر و سمبل باورها، ارزشها یا هنجارها می باشند. هر نماد در واقع نماینده یا نشانگر یک باور ، ارزش یا هنجار بوده و حاوی یک معنا می باشد. ( نماد می تواند بصورت یک شیء / یک کلمه یا عبارت / یک اندیشه یا مفهوم / یک شکل و ... باشد).

**نمادها می توانند طبیعی یا قراردادی باشند.**

نماد های طبیعی ( نشانه ها و علائم) : مستقیماً به یک معنا اشاره دارند. (میان نماد طبیعی (نشانه) و معنای آن شباهت عینی و رابطه همجواری وجود دارد / بدون توضیح قابل فهم هستند) مانند: بلند شدن دود که نشانه آتش می باشد. / برافروخته شدن چهره هنگام درگیری که نشانه عصبانیت می باشد.

نمادهای قراردادی : (نمادها) : بطور غیرمستقیم به یک معنا اشاره دارند. ( میان نماد و معنای آن هیچگونه شباهت عینی و رابطه همجواری وجود ندارد / از طریق قراردادهای اجتماعی بوجود می یابند و معمولاً از طریق آموزش مسقیم باید آموخته شوند) مانند: صدای زنگ مدرسه / تابلوهای راهنمایی و رانندگی / تمامی کلمات و ...

تمامی اشیا، ساختمان ها، مغازه ها ، کلمات و عبارات، خوراک ها و پوشاک ها و ... اصولاً هر چیزی که توسط انسانها ایجاد شده اند، همگی نماد ( طبیعی یا قراردادی) هستند. اگر در تک تک آنها دقت کنید. متوجه می شوید که هر کدام از آنها سمبل

و تجلی باورها، ارزشها و هنجارها هستند (همگی معنی دار هستند) دارای یک معنا هستند) همگی آنها نشانه یا نماینده و نمایش دهنده باورها، ارزشها و هنجارهای اجتماعی هستند)

**ارزشها:** آن دسته از پدیده های مطلوب و خواستنی که مورد پذیرش و تمایل همگان هستند. مانند: احترام به پدر و مادر – همدردی کردن – دانایی ( دانستن)–نظم و انضباط و ..... ( تمامی ارزشها از درون باورها شکل می گیرند یا استخراج می شوند)

**باورها و عقاید:** شامل عقاید و باورهای راجع به هستی / انسان و معرفت ( شناخت یا دانش).

هر جامعه های باورهای خاص خود را در خصوص هستی، انسان و معرفت دارد.

**هستی شناسی:** به باورها و نگرش های یک جامعه نسبت به هستی؛ هستی شناسی گفته می شود. ( هستی شناسی یعنی اینکه باور و نگرش اکثریت افراد یک جامعه نسبت به هستی چگونه است. آیا هستی را فقط شامل این دنیا می دانند یا به جهان دیگری هم اعتقاد دارند.)

**انسان شناسی:** به باورها و نگرش های یک جامعه نسبت به انسان. انسان شناسی گفته می شود ( انسان شناسی یعنی اینکه باور و نگرش اکثریت افراد یک جامعه نسبت به انسان چگونه است، آیا انسان را موجودی فعال و خلاق و مختار می دانند. که می تواند بر محیط و شرایط موجود تاثیر بگذارد یا برعکس موجودی منفعل و مجبور که اسیر شرایط و محیط بوده و شخصیتی منفعل دارد)

**معرفت شناسی:** به باورها و نگرش های یک جامعه نسبت به معرفت. معرفت شناسی گفته می شود (معرفت شناسی یعنی اینکه باور و نگرش اکثریت افراد یک جامعه نسبت به معرفت چگونه است، آیا آنان تنها روش حسی – تجربی را معتبر دانسته و مدعی هستند که صرفاً از طریق این روش می توان به شناخت و معرفت صحیح دست یافت یا اینکه علاوه بر روش حسی – تجربی، روش های عقلانی و وحیانی را هم معتبر دانسته و مدعی اند که این روش ها نیز می توانند ما را به معرفت و دانش درست برسانند).

برای درک بهتر معرفت شناسی می بایست میان دو مفهوم **knowledge** و **science** تمایز قائل شد.

**knowledge:** به معنای معرفت یا شناخت بوده و به تمامی روش های کسب دانش اشاره دارد. روش هایی مانند روش حسی –تجربی / عقلانی / وحیانی و .....

**science:** به معنای علم تجربی است و صرفاً به روش حسی – تجربی اشاره دارد ( **science** تنها یکی از انواع روش های کسب شناخت یا معرفت ( **knowledge** ) است )

در جوامع متجدد معرفت و شناخت صرفاً به **science** محدود شده و تنها روش تجربی معتبر دانسته می شود. اگر این رویکرد به جوامع دیگر سرایت کند موجب ایجاد بحران های معرفتی می شود

هر جامعه ای هستی شناسی، انسان شناسی و معرفت شناسی خاص خود را دارد که همین موجب تمایز آن جامعه از دیگر جوامع می شود. این باورهای بنیادی ( هستی شناسی، انسان شناسی و معرفت شناسی) هویت جامعه را می سازد و ارزشها و هنجارها و نمادهای جامعه را شکل می دهند.

بنابراین این باورهای بنیادی است که موجبات انسجام و همدلی اعضای جامعه شده و در عین حال موجب هویت یابی و تمایز یک جامعه از سایر جوامع می گردد. این باورهای بنیادی همان روح و شالوده فرهنگ یک جامعه می باشند. منظور از شالوده همان پایه و اساس می باشد.

اکنون می توان فهمید که چرا در ۸ سال دفاع مقدس جوانانی از اقصی نقاط کشور در اوج همدلی و ایثار از خاک ایران عزیز دفاع می کردند. دلیل این بود آن جوانان عزیز علیرغم تفاوت‌های ظاهری (قیافه - لهجه - آداب و رسوم و...) در لایه های عمیق شخصیت خود یعنی همان باورها و ارزش های بنیادین مشترک بودند. رمز پیروزی آنان در اشتراکشان در لایه های عمیق فرهنگی بود. تا زمانی که این اشتراک در بین اعضای یک جامعه باشد تداوم و پیشرفت آن جامعه تضمین شده است.

اکنون بهتر می فهمیم که چرا دشمنان این آب و خاک به جنگ فرهنگی روی آورده و باورها و ارزش های بنیادی ما را نشانه گرفته اند.

**جهان انسانی:** شامل تمامی پدیده هایی است که انسان ها با اندیشه و عمل خود آنها را ایجاد کرده اند.

جهان انسانی به دو بخش تقسیم می شود:

الف) **بخش فردی:** (جهان ذهنی) شامل روحيات - عادات - گرایش ها و سلايق كاملا شخصی و خصوصی افراد می باشد. این بخش هویت فردی و خصوصی دارد. هر پدیده ای که در این بخش تولید شود. پدیده فردی است

ب) **بخش اجتماعی:** (جهان فرهنگی) شامل تمامی باورها - ارزش ها - هنجارها - آداب و رسوم - سنت ها و ... می باشد. این بخش عمومی و همگانی است. این بخش هویت فرهنگی دارد. هر پدیده ای که در این بخش شکل گیرد. پدیده اجتماعی است

شرط گذار یک پدیده از بخش فردی به اجتماعی؛ به اشتراک گذاردن پدیده فردی با هدف انتقال یک پیام یا معنای اجتماعی به دیگران است. مثال: شخصی با علايق شخصی خود ساختن مجسمه ای می سازد (بخش فردی) اما با نصب آن در نقطه ای از شهر (با مجوز شهرداری)؛ آن پدیده فردی را به یک پدیده اجتماعی بدل می کند. زیرا اولاً آنرا به اشتراک گذارده و ثانياً با نصب آن در نقطه ای از شهر قصد انتقال یک معنا یا پیام اجتماعی را به دیگران دارد.

**نکته:** یکی از راههای تفکیک بخش فردی از بخش اجتماعی، توجه کردن به موضوع کنش می باشد. اگر موضوع کنش مربوط به رخدادهای و مسائل اجتماعی باشد، آن کنش به بخش اجتماعی تعلق دارد و بالعکس اگر موضوع کنش مربوط به مسائل و رخدادهای شخصی باشد؛ آن کنش به بخش فردی متعلق خواهد بود. به عبارت دیگر اگر موضوع کنش ما را باورها و ارزش ها و سنت های اجتماعی تعیین کرده باشد، کنش ما از نوع اجتماعی خواهد بود و به بخش اجتماعی مرتبط خواهد بود و بالعکس اگر موضوع کنش ما را روحيات و علايق و سلايق شخصی تعیین کرده باشد، کنش ما از نوع فردی خواهد بود و به بخش فردی مربوط خواهد شد.

مثال از کنش های مرتبط با بخش اجتماعی: فکر کردن به مراسم ماه محرم؛ یک کنش اجتماعی است زیرا موضوع کنش ما تحت تأثیر باورها و ارزش های اجتماعی است. (مثال های دیگر از کنش اجتماعی: نگارش کتاب با موضوعات اجتماعی / ساخت مجسمه مربوط به یک رخداد اجتماعی و...)

مثال: مثال از کنش های مرتبط با بخش فردی: فکر کردن به شیوه های آراستن خود/ نگارش خاطرات شخصی/ ساخت مجسمه مربوط به یک تجربه یا رخداد فردی یا بر اساس علايق و سلايق شخصی.

## تناسب و هماهنگی میان بخش فردی و بخش اجتماعی

در هر جامعه ای میان بخش فردی و اجتماعی تناسب و هماهنگی وجود دارد به این ترتیب که شخصیت هر فرد، علایق و سلیقه هر فرد در بستر فرهنگ (باورها - ارزشها - سنتها - آداب و رسوم و ...) یک جامعه شکل می گیرد و شخصیت افراد نیز پس از شکل گیری با همان فرهنگ احساس راحتی می کند و به تداوم همان فرهنگ کمک می کند. بدین ترتیب میان بخش فردی و اجتماعی جامعه نوعی هماهنگی و تناسب خودبخودی وجود دارد.

در کل. اهمیت و تاثیر بخش اجتماعی بسیار بیشتر از بخش فردی است و بخش فردی عمدتاً تحت تاثیر بخش اجتماعی شکل می گیرد. یعنی اگر به علایق و سلیقه کاملاً شخصی خودمان هم با دقت بنگریم متوجه می شویم که آنها تحت تاثیر فرهنگ جامعه یا همان باورها - ارزشها و سنتها و ... شکل گرفته اند. (انسان موجودی فرهنگی است: یعنی فردیت و شخصیت او در زمینه و بستر فرهنگ شکل می گیرد)

**جهان تکوینی:** شامل پدیده هایی است که مستقل از کنش انسانها هستند. ربطی به اندیشه و عمل انسانها نداشته و قبل از

انسانها وجود داشته اند. ( الف ) جهان طبیعت ( کوه - دشت - درخت و ... )

جهان تکوینی به دو بخش تقسیم می شود:

( ب ) جهان مافوق طبیعت ( خدا - فرشته و ... )

**تفاوت متفکران مسلمان و غیرمسلمان در خصوص نگرش به جهان تکوینی:**

از نظر متفکران مسلمان جهان تکوینی شامل دو بخش طبیعت و مافوق طبیعت بوده و جهان مافوق طبیعت مهمتر و تاثیرگذارتر از جهان طبیعی است. اما از نظر متفکران غیرمسلمان یا جهان تکوینی وجود ندارد، اگر هم وجود دارد بسیار کم اهمیت تر از جهان طبیعی است.

سه دیدگاه راجع به نحوه تعامل ۳ جهان ( جهان ذهنی - جهان فرهنگی - جهان تکوینی )

### **دیدگاه اول:**

طبیعت و ماده تعیین کننده جهان فرهنگی و جهان ذهنی است ( یعنی این طبیعت و ماده است که فرهنگ ( باورها - ارزشها - هنجارها - سنتها - آداب و رسوم و ... ) را می سازد و همچنین این طبیعت و ماده است که جهان ذهنی ( روحیات / سلیقه و کرایش های فردی و خصوصی انسانها را ایجاد می کند  
منظور از طبیعت: پدیده های طبیعی است. مانند: آب و هوا و .....

مثال: تاثیر طبیعت بر جهان فرهنگی: تاثیر کم آبی در ایران بر شکل گیری سنت تقدس نان / تبدیل قناعت و سخت کوشی به یک ارزش اجتماعی

تاثیر طبیعت بر جهان ذهنی: تاثیر کم آبی بر شکل گیری روحیاتی چون صبور بودن - سخت کوش بودن - قانع بودن و ..

منظور از ماده: شرایط مادی و عینی است ( همان فیزیک زندگی ). اینکه در کدام شهر یا روستا / در کدام طبقه اجتماعی / در کدام محله / در چه نوع خانه ای / در چه نوع خانواده ای / در کدام مدرسه درس بخوانیم / چه امکاناتی در اختیارمان باشد و ..... روحیات متفاوتی خواهیم داشت و سنتها و ارزشها و باورهای مختلفی شکل خواهند گرفت

مثال : تاثیر ماده بر جهان فرهنگی : مانند : تاثیر سبک زندگی روستایی بر شکل گیری ارزش های اجتماعی مانند: همیاری - جمع گرایی و .. / تاثیر شرایط ماده بر جهان ذهنی : مانند تاثیر سبک زندگی روستایی بر ایجاد روحیاتی چون : مردمی بودن - مهربان بودن - هم رنگ دیگران بودن

مثال ساده : شکل خانه شما بر روحیات شما و ارزشها و هنجارهای خانوادگی شما بسیار موثر است. قدیمی ترها بدلیل وجود خانه های بزرگ و خانواده های گسترده روابط میان اعضاء خانواده خیلی صمیمی تر از امروز بود و مراسم زیادتری در خانواده به همراه افراد فامیل برگزار می شد. اما اکنون بدلیل آپارتمانی و کوچک تر شدن خانه ها. روحیات اعضاء خانواده و مراسمات خانوادگی تفاوت معنی داری یافته اند.

دیدگاه اول مبین فلسفه ماتریالیسم یا ماده گرایی است. که اساس هر چیزی را اعم از اجتماعی و فردی به جهان عینی و مادی ربط می دهد. ( شرایط عینی ( اعم مادی یا طبیعی)؛ فرهنگ جامعه و روحیات و گرایش های افراد جامعه را می سازد نکته مهم : بر اساس دیدگاه اول : جهان تکوینی محدود به جهان طبیعت است. ( عدم باور به مافوق طبیعت) /

بر اساس این دیدگاه فقط علوم طبیعی و روش حسی و تجربی معتبرند و علوم انسانی و اجتماعی می بایستی از علوم طبیعی و روش های آن پیروی کنند. این دیدگاه تفاوت های علوم انسانی با علوم طبیعی را نادیده گرفته و موجب کنار گذاردن ظرفیت ها و قابلیت های علوم انسانی و اجتماعی می شود.

### دیدگاه دوم :

#### جهان فرهنگی تعیین کننده جهان ذهنی و تعیین کننده نحوه برخورد با جهان طبیعت است

این فرهنگ جامعه (باورها - ارزش ها - سنت ها - آداب و رسوم - قوانین و ....) است که روحیات و سلايق افراد را می سازد و همچنین این فرهنگ جامعه است که تعیین می کند که به طبیعت احترام بگذاریم یا آنرا همانند مانده خامی بدانیم که در تملک ماست و هر بلایی می توانیم بر سر آن بیاوریم

مثال : فکر کرده اید که چرا ما با مشاهده یک سوسک؛ اولین چیزی که به ذهنمان می رسد این است که چطور آنرا له کنیم/ یا وقتی به یک درخت قدیمی نگاه می کنیم آنرا در شکل هیز می بینیم که جان می دهد برای شکستن و سوزانده شدن.... این برخورد خشن با طبیعت ریشه در فرهنگ جامعه دارد. بدین ترتیب نحوه برخورد ما با طبیعت را فرهنگ جامعه تعیین می کند..

فرهنگ یک جامعه علاوه بر اینکه نحوه برخورد ما با طبیعت را تعیین می کند. بلکه جهان ذهنی ما یعنی تمامی روحیات و علايق و سلايق ما را نیز فرهنگ جامعه ایجاد می کند. مثال : فرهنگ روستایی ( باورها - ارزش ها - سنت ها و آداب و رسوم و ...) موجب شکل گیری روحیاتی چون: سخت کوشی - همدردی و مهربانی - صبور بودن و ... می شود.

### دیدگاه سوم :

در این دیدگاه هر سه جهان ( جهان فرهنگی - جهان ذهنی - جهان تکوینی) به یک اندازه مهم هستند. و هر سه جهان بر یکدیگر تاثیر متقابل دارند.

## دیدگاه قرآنی :

بر اساس دیدگاه قرآن کریم: جهان تکوینی به جهان طبیعت محدود نمی باشد/ ادراک و آگاهی نیز منحصر به انسان نیست/ جهان تکوینی بر اساس حکمت و مشیت الهی رفتاری و سنجیده و حکیمانه با انسانها دارد.

قرآن کریم بر اهمیت هر سه جهان تاکید دارد.

رابطه سه جهان به این صورت است که اگر : انسان اخلاق الهی داشته باشد / جامعه هم از فرهنگ توحیدی برخوردار باشد/ جهان تکوینی درهای رحمت و برکت خود را خواهد گشود. اما اگر انسانها و جوامع هویتی مشرکانه داشته باشند، زمین و آسمان نیز از تعامل سازنده با آنها بازمانده و ظرفیت های الهی و آسمانی خود را پنهان خواهد داشت.

بر اساس دیدگاه قرآنی . جهان مافوق طبیعت ارزش خاصی دارد.